



بیانات در دیدار معلمان و فرهنگیان سراسر کشور - 17 / اردیبهشت / 1393

بسم الله الرحمن الرحيم

خیلی خوش آمدید و با حضور گرم و صمیمی خودتان - معلمین عزیز، مدیران آموزش و پرورش - فضای کار و زندگی ما را معطر کردید.

اولاً ماه رجب است، فرصت بندگی است. همه‌ی عرض و طول زندگی ما میتواند زمینه‌ای باشد برای بندگی درست، که سعادت واقعی هم در همین است. بعضی از مناسبتها، فرصتهای ما را افزایش میدهند، که از جمله ماه مبارک رجب است. خودمان را آماده کنیم، برای هم دعا کنیم که خداوند توفیق بدهد در این ماه و ماه شعبان و ماه مبارک رمضان خودمان را بسازیم، یک قدم پیش برویم، بالا برویم.

یاد چند شهید عالی‌مقام هم از جمله فرصتهای این دیدار و این روز است. در صدر، شهید عزیزمان مرحوم شهید آیت‌الله مطهری [است] که متفکر بزرگ ما و معلّم ما و مجاهد در راه فکر و عقیده‌ی اسلامی بود و این سعادت را پیدا کرد که با شهادت خود، قبولی این مجاهدت طولانی‌مدت را از خدای متعال دریافت بکند؛ خوشا به حال او! همچنین شهید رجایی و شهید باهنر که عمرشان را عمدتاً در آموزش و پرورش گذراندند. دو انسان مجاهد و پارسا و خالص، در خدمت آموزش و پرورش کشور که ما از نزدیک شاهد تلاش این دو عزیز در این زمینه‌ها، در طول سالهای متمادی و در مدت کوتاه پس از انقلاب بودیم.

جلسه‌ی ما با معلمان در هر سال، یک هدف اصلی دارد و چند هدف پیرامونی؛ هدف اصلی تکریم نمادین از معلّم است. ما میخواهیم با این دیدار ارادت خودمان را به مقام معلّم ابراز کنیم؛ این حرکت نمادین کار لازمی است، باید تکریم معلّم و حرفه‌ی تعلیم در جامعه‌ی ما همگانی بشود، همه افتخار کنند به معلّم بودن، همه افتخار کنند به اینکه به معلّم سلام میکنند، احترام میکنند. مقام معلّم هرچه بالا برود، مقام تعلیم و تربیت در جامعه بالا رفته است. نگاه کوتاه‌بینانه به معلّم برای جامعه یک خسارت است، این را باید مانع شد؛ نگاه به معلّم باید نگاه تکریم‌آمیز باشد. بسیاری از مشاغل گوناگون در کشور با زرق و برق، با جلوه‌گری‌های گوناگون وجود دارند که جایگاه همه‌ی اینها از شأن تعلیم و حرفه‌ی تعلیم بسیار پایین‌تر است؛ این را باید همه‌ی ما بفهمیم و درک کنیم. وقتی از قول پیغمبر اکرم نقل میشود که فرمود: *إِنَّمَا بُعِثْتُ مُعَلِّمًا*، (۱) این بالاترین افتخار است که پیغمبر خود را معلّم میدانند. سطح تعلیم و محتوای تعلیم، طبعاً یک سطح متفاوتی است، امّا در رتبه‌ی عالی و در رتبه‌های امثال ماها، حقیقت تعلیم یک چیز است؛ این مایه‌ی افتخار است. این، مطلب ما است. ما میخواهیم با این دیدار نشان بدهیم که برای معلّم احترام قائلیم، تکریم قائلیم، زیر بار ممت معلّمیم؛ هم برای خودمان، هم برای فرزندانمان و عزیزانمان و کسانی که آینده‌ی آنها برای ما مهم است. همه‌ی مردم در این جهت شریکند؛ همه زیر بار ممت معلّمانیم. مطلب اصلی ما این است.

و امّا چند مطلب پیرامونی هم وجود دارد: یک مطلب خطاب به خود معلمان است. یک مطلب هم خطاب به مدیران و مسئولان دستگاه عریض و طویل آموزش و پرورش است. آنچه مربوط به معلمان است، این است که معلّم عزیز بداند شغل او فقط تعلیم نیست؛ یا به تعبیری فقط تعلیم مطالب کتاب و دانش در دست اجرا نیست. معلّم، هم باید علم بدهد، هم باید روش تفکر و کار تفکر را بیاموزد، هم رفتار و اخلاق‌آموزی در کار او باشد. اگر تعلیم را یک معنای وسیعی بگیریم، این سه عرصه را شامل میشود:

یاد دادن دانش؛ محتوای کتابها و محتوای علوم و مانند اینها که باید بچه‌های ما - مردان و زنان آینده‌ی کشور ما - اینها را یاد بگیرند. این، یک کار است.

کار دوّم که از این مهم‌تر است، یاد دادن تفکر است. کودک ما فرا بگیرد که فکر کند - فکر صحیح، فکر منطقی - و



برای فکر کردن درست راهنمایی بشود؛ سطحی‌نگری، سطحی‌آموزی در مسائل زندگی یک جامعه را زمین‌گیر میکند، در بلندمدت بدبخت میکند؛ باید فکر کردن را در جامعه نهادینه کرد. لذا شما ببینید که ما مثلاً از شهید مطهری که نام می‌آوریم، فقط به علم شهید مطهری اهمیتی نمیدهیم، به تفکر شهید مطهری اهمیتی میدهیم. اگر کسی دارای تفکر بود، این روحیه موجب میشود که او بتواند مسائل مهم علم را هم کشف کند. اگر جوان ما، عالم ما، دانشمند ما متفکر بار آمده باشد، از آن ذخیره‌ی دانشی که در اختیار او است، ده‌ها و صدها مسئله‌ی جدید مطرح میکند و پاسخ میگیرد. پس استفاده‌ی از علم با تفکر ممکن است.

سوم، رفتار و اخلاق؛ آموزش رفتاری، آموزش اخلاقی و همین که در بیانات وزیر (۲) محترم بود: سبک زندگی، نوع رفتار. ما ملتی هستیم با آرمانهای بلند، با حرفهای بزرگ، با قلتهای ترسیم‌شده‌ای - که حالا اگر مجال شد، چند جمله‌ای در این زمینه بعداً عرض خواهم کرد - که میخواهیم خودمان را به این قلتهای برسانیم. این احتیاج دارد به انسانهای صبور، عاقل، متدین، اهل ابتکار، اهل اقدام، دور از تنبلی، مهربان، عطف، دارای حلم، دارای شجاعت، با رفتارهای مؤدبانه، پرهیزگار و انسانهایی که درد دیگران، درد آنها محسوب بشود. بافت انسان و قالب و تراش یک انسان مطلوب اسلام چیزی است که با تربیت حاصل میشود. همه‌ی انسانها هم قابل تربیتند. بعضی ممکن است دیرپذیرتر باشند، بعضی زودپذیرتر؛ بعضی تربیت در آنها ماندگارتر باشد، بعضی کم‌دوام‌تر؛ اما همه‌ی انسانها در معرض تغییر و تبدیلی هستند که با تربیت حاصل میشود؛ این در درجه‌ی اول به‌عهده‌ی چند عنصر اصلی است که یکی از عناصر اصلی معلم است. البته پدر، مادر، رفیق و مانند اینها هم مؤثرند، لکن تأثیر معلم یک تأثیر عمیق‌تر و ماندگارتری است؛ این کاری است که معلم باید بر عهده بگیرد.

پس بنابراین معلم دانش می‌آموزد، تفکر می‌آموزد، اخلاق و رفتار هم می‌آموزد؛ آموختن رفتار و اخلاق از قبیل آموختن دانش نیست که فقط انسان از روی کتاب بخواند؛ درس اخلاق را با کتاب نمیشود منتقل کرد، بیش از کتاب و بیش از زبان، رفتار مؤثر است؛ یعنی شما در داخل اتاق درس و میان دانش‌آموزان، با رفتار خودتان به آنها درس میدهید. البته با زبان هم باید گفت، باید نصیحت کرد، اما رفتار تأثیر عمیق‌تری دارد، تأثیر همه‌گیرتری دارد. صادقانه بودن سخن را رفتار انسان روشن میکند؛ این عرض ما به معلمین [است]. این بچه‌ها امانتند در دست جامعه‌ی معلم؛ بایستی به معنا توجه کرد. اگر ان‌شاءالله معلمین ما در این صد برآیند که کودکان را، نوجوانان را با این شیوه - یعنی با نگاه کردن به این سه عنصر - بالا بیاورند و پیش ببرند، تصور بنده این است که در آینده‌ی جامعه، تأثیرات زیادی خواهد داشت. البته پس از انقلاب، کارهای خوبی در این زمینه شده است؛ یعنی واقعاً جامعه‌ی معلمین با تعهدی که داشته‌اند، با حضور در فضای انقلابی - چه در سالهای دفاع مقدس، چه بعد از آن - تأثیرات زیادی گذاشته‌اند. گاهی من بعضی از این کتابهایی که درباره‌ی معلمین است میخوانم؛ تأثیر معلمی که در جبهه‌های دفاع مقدس حضور پیدا کرده است و شهید شده است بر روی فکر دانش‌آموزانش، تأثیر شگرفی است که انسان این را مشاهده میکند.

یک نکته در مورد آموزش و پرورش و مدیریتها، مسئله‌ی سند تحول است. سند تحول - که بحمدالله در این سالهای اخیر تنظیم شد و تثبیت شد - یک چیز دفعی‌الوجود نبود؛ این از اوایل انقلاب، جزو آرزوها بود. چون نظام آموزش و پرورش در کشور ما، از تقلید از نظامهای آموزش و پرورش غربی پدید آمده بود، با همان شکل، با همان محتوا، تقریباً با همان ترتیب؛ یک تحول اساسی لازم بود در فضای آموزش و پرورش؛ چه از لحاظ قالب، چه از لحاظ محتوا. خوب، این فکر در خیلی‌ها بود در طول سالها؛ بتدریج پخته شد، به سند تحول انجامید. عرض نمیکنیم که این سند تحول حدّ اعلای خواسته‌ها است؛ نه، برای هر چیزی یک حدّ بالاتری هم متصور است - ممکن است ان‌شاءالله شما عمل کنید، پیش بروید، تجربه بیاموزید، بعد از گذشت زمانی چیزی بر آنچه امروز موجودی شما است بیفزایید - لکن فعلاً این سند تحول در اختیار ما است؛ این را باید جدی گرفت. عرض من و توصیه‌ی من به مسئولین محترم و



مدیران محترم این است که سند تحوّل را جدّی بگیریم؛ فراتر از اظهارات رسمی؛ در عمل. خب، اگر بخواهیم این سند تحوّل تحقق پیدا کند - همچنان که اشاره کردند به عرایض قبلی ما - نقشه‌ی راه لازم است، یک برنامه لازم است. اگر تفکرات ما، کلیّاتی که مورد نظر مسئولان و دلسوزان است، به شکل یک برنامه‌ی عملیّاتی در نیاید، در عالم ذهنیّات خواهد ماند و خواهد پوسید؛ برنامه‌ی عملیّاتی لازم دارد. این برنامه‌ی عملیّاتی را با نظر شورای عالی انقلاب فرهنگی - که خب، یک مرکز عظیم فرهنگی و مرجع تصمیم‌گیری است و مسئولین در آنجا حضور دارند - تهیه کنید، تدوین کنید و قدم‌به‌قدم اجرا کنید؛ احساس کنید که این قدم برداشته شد، [بعد] برویم سراغ قدم بعدی. بعضی کارها [هم] هم‌زمان و در عرض یکدیگر باید انجام بگیرد. یک مسئله در دستگاه مدیریتی آموزش و پرورش، مسئله‌ی نیروها است. همین‌طور که اشاره کردند، (۳) آموزش و پرورش بزرگ‌ترین مجموعه‌ی حکومتی در نظام جمهوری اسلامی است. بیش از یک میلیون [نفر] موظفین در این تشکیلات عظیمند که با بیش از دوازده میلیون مستقیم، و با بیش از ده‌ها میلیون - یعنی با خانواده‌ها - غیر مستقیم، سروکار دارند. این چنین شبکه‌ی عظیمی، خیلی مهم است. نیروهایی که باید در این شبکه‌ی عظیم به‌کار گرفته بشوند، باید خصوصیات داشته باشند. یکی از این خصوصیات این است که پراکنگیزه باشند، بانشاط باشند؛ از نیروهای خسته، فرسوده، بی‌ابتکار - کسانی که هرچه بلد بودند، به کار زدند، دیگر هیچ کاری بلد نیستند - نباید به‌عنوان عناصر اولویّت‌دار استفاده کرد. اولویّت با نیروهای جوان، بانشاط، پراکنگیزه، متدیّن، انقلابی و کسانی است که مسئله‌ی آنها در آموزش و پرورش، همان مسئله‌ی اصلی آموزش و پرورش باشد؛ یعنی تربیت انسانها؛ از اینها باید استفاده کرد؛ این یک مسئله است. بنابراین در مدیریتهای کلان و سطح بالای آموزش و پرورش اولین مسئله به نظر من این است که نگاه کنند، ببینند از چه نیروهایی استفاده میکنند؛ از نیروهای مؤمن، انقلابی، بانشاط، علاقه‌مند، عاشق کار خود، و آماده‌ی ورود در میدانهای دشوار در محدوده‌ی اهداف آموزش و پرورش؛ این مهم‌ترین کار است.

مسئله‌ی دوّم، پشتیبانی‌ها است. همه‌ی دستگاه‌ها در دولت، وظیفه‌ی پشتیبانی آموزش و پرورش را دارند؛ چه دستگاه‌هایی که به برنامه‌بودجه می‌پردازند، و چه دستگاه‌هایی که آنها را در مجلس شورای اسلامی تأیید میکنند و تصویب میکنند، باید نگاه همه‌ی آنها به آموزش و پرورش یک چنین نگاهی باشد. تصوّر نکنند که اینجا جایی است که فقط هزینه‌بر است - گاهی نگاه، این‌جوری است؛ می‌گویند دستگاه هزینه‌بر - نه، اینجا دستگاهی است که هرچه شما هزینه کنید، به‌طور مضاعف دستاورد خواهید داشت؛ اینجا جایی است که ثروت‌سازان آینده، علم‌سازان آینده، تمدن‌سازان آینده، مدیران آینده، از اینجا به‌وجود خواهند آمد و خلق خواهند شد. این جور نیست که ما خیال کنیم آموزش و پرورش فقط برای ما هزینه دارد؛ نخیر، دستاوردهایی بزرگ‌تر از دستاوردهای آموزش و پرورش وجود ندارد. هرچه شما در سرتاسر کشور از جلوه‌های پیشرفت و دستاورد و ابتکار می‌بینید، ریشه‌ی آن اینجا است؛ اینجا را درست کنید تا همه‌جا درست بشود. بنابراین پول خرج کردن برای آموزش و پرورش و توسعه‌ی منابع مالی آموزش و پرورش، یکی از کارهای اساسی است که امیدواریم مسئولین دولتی به این نکته توجه کنند. یک مسئله‌ی دیگر این است که مدیرانی که انتخاب میکنیم - همین‌طور که اشاره کردم در اواسط عرایض - مدیرانی باشند که اهتمامشان به آن مسئله‌ی اصلی آموزش و پرورش باشد. داشتن نگاه‌های جریانی و سیاسی و حزبی و جناحی و این چیزها، برای آموزش و پرورش سم است. ما در طول این سالهای متمادی دورانی را دیدیم که به این چیزها اهتمام بیشتری شد، و آموزش و پرورش خسارت یافت. مراقب باشید! جوری با مسائل گوناگون آموزش و پرورش برخورد بشود که مسئله‌ی مدیر هر بخش از این دستگاه عظیم و عریض و طویل، مسئله‌ی «آموزش» و «پرورش» باشد؛ تربیت انسان باشد، تربیت نیروی انقلاب باشد. برادران، خواهران، عزیزان! من همین‌جا عرض بکنم؛ اینکه ما تکیه میکنیم بر روی نیروهای انقلابی و نیروهای متدیّن، به‌خاطر این است که ما راه طولانی در پیش داریم



؛ این ملت راه طولانی در پیش دارد. هدفی که ما برای جمهوری اسلامی، بر اساس آموخته‌های عمومی انقلاب در نظر گرفتیم - «ما» که عرض میکنم، مراد این حقیر نیست؛ مراد، ملت ایران و مسئولان انقلاب است؛ صاحبان انقلاب - آن هدف، هدف خیلی والایی است. هدف، ایجاد یک جامعه‌ی نمونه است. شما میخواهید در محدوده‌ی ایران عزیز - که از لحاظ جغرافیایی در یک نقطه‌ی بسیار حسّاسی از دنیا هم واقع شده است - یک جامعه‌ای بسازید که به برکت اسلام و زیر پرچم قرآن، الگو باشد؛ هم الگو از لحاظ مادی و پیشرفتهای مادی، هم در عین حال الگو از لحاظ معنویّت و از لحاظ اخلاق. غربی‌ها در زمینه‌ی مادی یک جستی زدند، در یک دورانی جهشی کردند؛ اما این جهش جدا و مباین و معارض با حرکت اخلاقی بود؛ یک جهش صددرصد مادی بود. اول کسی نفهمید چه اتفاقی افتاد، اما حالا دارند میفهمند، دارند خسارتهای غیرقابل جبران آن را یواش یواش احساس میکنند. کسی خیال نکند یک تمدن مادی محض و دور از معنویّت خواهد توانست آب خوش از گلوی مردم خود فرو ببرد؛ نخیر، پدرشان در می‌آید؛ همین حالا دارد پدرشان در می‌آید. نه به خاطر این تظاهرات در خیابانهای اروپا و مانند اینها؛ نه، گرفتاری برای غرب عمیق‌تر از این حرفها است. آنچه برای بشر در درجه‌ی اول لازم است، امنیّت روحی است، امنیّت اخلاقی است، امنیّت وجدانی است، رضایت وجدان است؛ در محیطهای غربی این نیست و بدتر از این خواهد شد. اگر با حرفهای این نویسندگان و منتقدان و متفکرانشان آشنا باشید، می‌بینید مدتها است، چندین سال است که صدایشان در آمده است؛ گوشه‌های فاسدشده و رو به افزایش فساد در جامعه‌شان را دارند نشان میدهند؛ زندگی مادی این جوری است. بله، از لحاظ علم و پیشرفتهای فناوری و این چیزها پیش رفته‌اند، کارهای بزرگی انجام داده‌اند؛ اما آن طرف قضیه، زمین ماند و همین زمینشان میزند. آن جامعه‌ای مورد نظر اسلام است که از لحاظ مادی، یعنی از لحاظ ثروت، از لحاظ علم، از لحاظ سطح زندگی، در سطح بالایی باشد؛ از لحاظ اخلاق و معنویّت هم در آن سطح و یا بالاتر از آن سطح باشد. این میشود جامعه‌ی اسلامی؛ شما میخواهید این را درست کنید؛ این راه خیلی طولانی در پیش دارد. و این شدنی است، کسی نگوید نمیشود؛ چرا، خیلی چیزها را خیال میکردند نمیشود، شد. یک ملت وقتی همت بکند، کارهای بزرگ انجام میدهد، کارهای تاریخی انجام میدهد. جوامع ما نشان دادند که میتوانند بزرگ باشند، میتوانند شکوفا باشند، میتوانند بالنده باشند و ثمربخش باشند. بشر یک موجود تمام‌نشده است، احصا نشدنی است. این همه علم پیشرفت کرده است، هنوز بخشهای عمده‌ای از مغز بشر، ناشناخته است؛ این را دانشمندان مربوط به این کار میگویند. این وجود جسمانی بشر ناشناخته است، چه برسد به وجود معنوی و روحانی و باطنی انسان. توانایی‌های انسان خیلی زیاد است، ما خیلی کارها میتوانیم بکنیم، انسان میتواند خیلی رشد مادی و معنوی توأمان بکند. خوب، ما میخواهیم به این اهداف برسیم؛ این اهداف، انسان لازم دارد؛ بیش از همه چیز، آدم لازم است. از جاده مهم‌تر، راه‌رونده‌ی در آن راه و جاده است؛ اگر چنانچه رونده وجود نداشته باشد، جاده‌ی آسفالته هم به درد نمیکورد. اگر رونده‌ی با همت وجود داشته باشد، نبود جاده‌ی آسفالته هم ضرر نمیزند. می‌بینید این کوهنوردها تا کجا میروند؛ جاده که نیست، اما پا هست و همت هست. میتوان پیش رفت، میتوان بالا رفت، میتوان استعدادهای ناشناخته را همچنان شناخت و مورد بهره‌برداری قرار داد. میتوان گره‌ها را پی‌درپی گشود. همه‌ی اینها آدم لازم دارد. این آدم در آموزش پرورش باید پایه‌گذاری بشود، البته دانشگاه‌ها هم مهم است، محیط جامعه هم مهم است، صدا و سیما هم مهم است، اما هیچ کدام به اهمیّت آن پایه‌ی ابتدایی، پایه‌ی دبستان، نیست. معلمان و مدیران این دستگاه عظیم، یک چنین مسئولیّتی دارند؛ بنابراین ما تأکید میکنیم، تکیه میکنیم که باید متدیّن باشند، باید انقلابی باشند. با این روحیّه‌ی تدیّن و انقلابیگری است که میشود این راه را پیش رفت؛ سنگلاخ هم باشد، میشود پیش رفت، مانع هم باشد، از روی آن مانع میشود پرید؛ به شرط اینکه روحیّه‌ی انقلابی و تدیّن و پایبندی به تعهد دینی و انقلابی وجود داشته باشد. این هم یک نکته.

یک مسئله مسئله‌ی متون درسی و کتابهای درسی است؛ خیلی باید مراقبت کرد از کتابهای درسی؛ هم بایستی



انتقان داشته باشد - حرف سست در این کتابها مضر است؛ نه اینکه مفید نیست، زیان بار است - [هم] حرفهای انحرافی، چه انحراف سیاسی، چه انحراف دینی، [چه] انحراف از واقعیتها، در این کتابها مضر است. کسانی که مسئولیت این کار را دارند، باید در نهایت امانت و در نهایت دقت مشغول این کار باشند.

یک مسئله هم مسئله‌ی دانشگاه فرهنگیان است که من حالا در راه به وزیر محترم هم این را گفتم؛ این دانشگاه فرهنگیان - یا به تعبیر قدیمی، دانشگاه تربیت معلم - دانشگاه است، لکن با دانشگاه‌های معمولی فرق دارد. علاوه‌ی بر امتیازاتی که دانشگاه‌های دیگر دارند، امتیاز «تولید معلم» مخصوص این دانشگاه است؛ این شرایطی دارد؛ به این دانشگاه خیلی باید اهمیت داد.

و یک مسئله هم مسئله‌ی پرورش و معاونت پرورشی است. کوتاهی‌هایی شد، بی‌توجهی شد؛ این معاونت در یک دوره‌ای تعطیل شد، باز آوردند، باز بردند. معاونت پرورشی - مجموعه‌ای که همّت آن عبارت باشد از پرداختن به مسئله‌ی پرورش، که همان جنبه‌های فکری و معنوی و انقلابی و رفتاری و اخلاقی است - مهم است؛ هم در سطح وزارت، هم در سطوح پایین‌تر.

امیدواریم خداوند متعال همه‌ی شماها را مشمول لطف و رحمتش قرار بدهد؛ ان شاء الله روح مطهر امام عزیزمان که این راه را او در مقابل ما باز کرد، از شماها شاد باشد؛ ارواح طیبه‌ی شهدای عزیز، بخصوص شهدای معلم و شهدای دانشجو ان شاء الله مشمول الطاف الهی باشند.

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

(۱) شرح اصول کافی، ج ۲، ص ۹۵

(۲) آقای علی اصغر فانی، وزیر آموزش و پرورش، در دیدار حضور داشتند.

(۳) وزیر آموزش و پرورش